

## پیروزی معلمان، پیروزی همه ما است!

حزب حکمتیست - خط رسمی

روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۳۰ دیماه و اول بهمن ماه، معلمان سراسر کشور در اعتراض به وضعیت معیشتی فلاکت بار و جایگاه اجتماعی و امنیت خود دست به اعتصاب سراسری زدند. همچنین هفته گذشته شش هزار نفر از معلمان سراسر کشور طوماری را که در آن به وضعیت معیشتی و رفاهی خود اعتراض کرده بودند، امضا و به مجلس اسلامی فرستادند. ... صفحه ۲

### تهدید مردم سنگال

دفتر گردستان حزب حکمتیست  
- خط رسمی صفحه ۴

## ترور پاریس و حلقه گمشده

آذر مدرسی

کسانی که خود از جمله منتقدین سیاست های این دولت ها بودند، همه با هم ریاکارانه شارلی شده اند. پروپاگاندی که بیش از هر چیز واقعیت عظیم تری را لاپوشانی میکند، واقعیت دنیای سیاه پس از پیروزی غرب در جنگ سرد، پیروزی بازار آزاد و دموکراسی و پایان دنیای دوقطبی! این واقعیت که امروز به یمن سیاستهای دست راستی و ارتجاعی دول غربی و در راس آن دولت امریکا، به یمن سازمان دادن و راه انداختن انواع جریانات تروریستی اسلامی از طرف دول غربی و ارتجاع محلی در خاورمیانه، تروریسم به بخشی از زندگی روزمره مردم نه فقط در خاورمیانه که در قلب اروپا تبدیل شده است.

برخلاف پروپاگاندا دول غربی و میدیای آن، ترور پاریس نه "جنگ متمدنانه غیر متمدنانه" است و نه نتیجه عدم تحمل نقد از طرف مشتی "فاندانمنتالیست اسلامی" و "اسلامگرایان افراطی".

این عملیات تروریستی، نتیجه مستقیم رقابتها و تقابل قدرتهای جهانی، و متحدین تا مغز استخوان مرتجع آنها در منطقه، است. ترور پاریس مستقیماً به تروریسم لجام گسیخته اسلامی در سوریه و عراق و لبنان و کل خاورمیانه مربوط و بخشی از این تروریسم است. حمله به شارلی ابدو و ترور وحشیانه ۱۲ ژورنالیست همانقدر علیه آزادی بیان است که کشتارها و ترورها در ایران و افغانستان، سر بریدن ها و دست بردنهای شرعی در عربستان، کشتارهای بوکوحرام در نیجریه، کشتار داعش در سنگال و موصل و کوبانی، فتوای قتل سلمان رشدی، ترور در سیدنی، ۱۱ سپتامبر نیویورک، بمبگذاریهای روز روزه در بغداد، کابل، پیشاور و دهها و دهها جنایت تروریستی در خاورمیانه و آفریقا ... صفحه ۳

حکمتیست: ترور در پاریس مباحثی را در مورد آزادی بیان دامن زده است. نویسندگان و هنرمندان ترور پاریس را تعرض به خود و آزادی بیان خود میدانند. صفی از مدافعین بی قید و شرط آزادی بیان و کسانی که معتقدند باید به عقاید و مقدسات مردم (بویژه مسلمانان) احترام گذاشت، کسانی که در دفاع از آزادی بیان اعلام میکنند "من شارلی هستم" تا کسانی که در نقد توهین به مقدسات مردم و یا ضدیت با دول غربی بعنوان مدافعین دروغین آزادی بیان اعلام میکنند "من شارلی نیستم"، در مقابل هم صف کشیده اند. از این دسته تحلیل ها تا ارزیابی هایی در مورد نحوه رفتار دول غربی با مهاجرین از کشورهای اسلامی، ضرورت همزیستی مسالمت آمیز ادیان و فرهنگها و ... را در میدیا میتوان مشاهده کرد. شما مسئله را چگونه میبینید؟

آذر مدرسی: نگاه کردن به ترور پاریس از زاویه تعرض به آزادی بیان، به تقابل عقاید، مذهب و فرهنگ غرب و شرق، به جدال "تمدن غربی" با "توحش شرقی"، و محدود کردن آن به عکس العمل عده ای فاندانمنتالیست متعصب و کور اسلامی که از انتشار کاریکاتور محمد احساساتشان جریحه دار شده است، بخشی از پروپاگاندا دول غربی است. این منتالیته وارونه ای است، که بخشی از جریانات سیاسی و روشنفکران "چپ" هم آنرا از آن خود کرده و حب آن را قوت داده اند و خود نیز آن را تکرار میکنند. حول این تبیین سطحی، صف بندی کاذب "من شارلی هستم" یا "شارلی نیستم" هم شکل گرفته است که نتایج، سارکوزی، اوباما، کامرون و مرکل در کنار کاریکاتوریستهای منتقد و چپ شارلی ابدو، یعنی

## انتخابات یونان؛ "نه"ی مستقیم به حکومت بانکدارها!

فواد عبداللهی

پنج سال تحمیل سیاست "ریاضت اقتصادی" به طبقه کارگر و مردم یونان، کافی بود تا امروز مشت محکمی را دهان سرمایه داری بازار نوش جان کند. در سایه حکمرانی راست افراطی در اروپا و دستورات صندوق بین المللی پول، افزایش نرخ بیکاری و فقر در یونان چنان بالا گرفته که سبد هزینه های زندگی حتی دیگر شامل گرم کردن خانه های مردم نیز نمی شود. کار به جایی رسیده که اکثریت آن جامعه هیچ دسترسی به خدمات درمانی ندارند.

بر متن چنین فلاکتی که قرار است آتیه و آینده جامعه بشری را زیر سایه وحشت آزادی سرمایه ترسیم کند، مردم یونان همین امروز به توحش افسارگسیخته بازار، به شاخه شانه کشیدن صدر اعظم آلمان، با قدرت تمام، "نه" گفتند!

انتخابات یونان و پیروزی "چپ"ها در اوضاع تاریک و خفه دنیای امروز، امکانی بود تا بار دیگر بشریت در سراسر جهان و در کنار مردم یونان، نفسی تازه کند.

این پیروزی بیش از آنکه انعکاس حکم یا قضاوتی درباره حزب به قدرت رسیده باشد، بیش از آنکه رای مثبتی به "سیریزا" باشد، ادعاینامه طبقه کارگری است که سالهاست در برابر ریاضت اقتصادی و فلاکت بی سابقه تحمیل شده از جانب سرمایه داری، در مقابل به ته رسیدن مدل بازار و سه دهه دهن کجی این نظام به آرمان مساوات طلبی، اینبار نه پنهان بلکه آشکارا کمر راست کرده و دنبال برنامه و آلترناتیو عبور از اوضاع نابسمان امروز می گردد.

یونان بیش از این، تاب تحمل تعرض افسار گسیخته راست افراطی به سفره خالی طبقه کارگر را قبول نکرد؛ ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

**پیروزی معلمان ...**

مبارزات معلمان در چند سال اخیر به صورت مقطعی و پراکنده تاکنون ادامه داشته است. معلمان و فرهنگیان تاکنون بارها در قطعنامه ها و بیانیه های تجمعات خود، خواسته هایشان را مطرح کرده اند. افزایش حقوق، اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری و نظام پرداخت هماهنگ حقوق، استخدام شدن معلمان حق التدریسی، بهبود شرایط تدریس، تغییر محتوای کتب درسی و بروز کردن سیستم آموزش، امنیت شغلی، رفع تبعیض کامل در آموزش و پرورش، آزادی بیان و عقلائیت در آموزش و پرورش ... از خواسته هایی است که سالهاست موضوع مبارزه فرهنگیان و جدال بین آنها و دولت است.

آیا دور جدید مبارزات معلمان، انتظار دردناک و فقر طاقت فرسایشان را خاتمه خواهد داد؟ این سوال و دغدغه اکثریت قریب به اتفاق معلمان و خانواده هایشان است.

معلمان از موقعیت اجتماعی و شخصیتی بسیار خوبی در جامعه برخوردارند. این قشر محبوب به هیچ کس بدهکاری ندارند و صمیمانه و دلسوزانه نسلاها را آموزش میدهند. میلیونها دانش آموز از متحدین معلمانند. معلمان میلیونها انسان سمپات، دوست و متحد خود در میان خانواده دانش آموزان را دارند و سمپاتی و دوستی وسیع اجتماعی را پشت سر خود دارند.

متأسفانه تا کنون نه نیروی خود معلمان به تمامی به میدان آمده و نه سمپاتی وسیع اجتماعی پشت خواسته های عادلانه و انسانی معلمان بسیج شده است. نیروی آکتیو در مبارزات کنونی یک هزارم کل نیروی اجتماعی معلمان نیست. راه هر گونه

پیشرفت در پشت سر گذاشتن این موانع و انتخاب و اتخاذ شیوه و راههای موثر و رادیکال مبارزه و استفاده از همه نیروی معلمان و ظرفیتهای اجتماعی آنهاست.

تجارب تا کنونی معلمان نشان داده است که از اتکا به مجلس اسلامی بهره ای نبرده اند. نمایندگان مجلس ناجی معلمان نیستند. اینها حافظین قوانین تبعیض آمیز و نابرابرند. پشتگرمی معلمان و ضامن موفقیتشان توده عظیم و یک میلیونی معلمان و اعتصابات سراسریشان است. دستهای گچی معلمان دل دولتمردان را به رحم نمی آورد، همچنانکه فقر و گرسنگی فرزندان کارگران و زحمتکشان که معلمین را هم شامل می شود، وجدان کرم خورده این شکم سیران را بیدار نمیکند. به جای نشان دادن دستهای گچی، مشتهای گره کرده تان را به این غاصبان نان سفره کارگر و معلم و پرستار نشان دهید!

۱۵ میلیون دانش آموز تحت فشار فقر و خواهان رهایی فرهنگی و اخلاقی حامیان شما معلمان اند. قدرت خود را دریابید و سازمان دهید و به میدان بیاورید.

محکوم کردن میلیونی معلمان و خانواده هایشان به یک زندگی فلاکتبار و زیر خط فقر جرم است. عاملین آن باید به جامعه معلمان، دانش آموزان و خانواده هایشان جوابگو باشند. این کمترین توقع و فوری ترین خواست معلمان است. هم اکنون سرنوشت حقوق معلمان با دستمزد کارگران، حقوق پرستاران و دیگر حقوق بگیران جزء جامعه گره خورده است. در آستانه فصل دستمزدها برای سال ۹۴، اعتراض و اعتصابات کارگری وسیعی در جریان است. بعلاوه پرستاران و بازنشستگان و دیگر

اقتدار زحمتکش جامعه علیه شرایط دردناک زندگی، تورم و گرانی سرسام آور و وضعیت معیشتی رقت بار، زبان به اعتراض گشوده اند. عدم امنیت شغلی، میزان پایین حقوق و دستمزد در مقایسه با رشد تورم و خط فقر، ممنوعیت حق اعتصاب، تجمع، داشتن تشکلهای مستقل و آزادی بیان، مطبوعات و ... مسائلی هستند که اعتصابیون و معترضین کارگر و زحمتکش مدام مورد تاکید قرار داده اند.

جز با نشان دادن قدرت اجتماعی و عزم و اراده استوار، غاصبان حقوق و دارایی های مردم و جامعه، تسلیم نمیشوند. معلمان باید در این مبارزه موفق شوند. پیشروی و پیروزی معلمان در گرو وجود یک رهبری سراسری روشن و مصمم و جدی و رادیکال است. چنین رهبری ای میتواند صفوف معلمان، تشکلهای و نمایندگانشان را منسجم و یکپارچه و هماهنگ کند.

بعلاوه، اعتصاب سراسری، همزمان و هماهنگ، موثرترین روش مبارزاتی و کارساز است. یک اعتصاب عمومی و سراسری معلمان و فرهنگیان، جامعه را تکان میدهد و گوش مسولین دولتی را برای شنیدن حرف نمایندگان معلمان باز و آنها را به تجدید نظر در برخوردشان به خواسته های معلمان وا میدارد. مفتخوران اموال جامعه باید حقوق مکفی برای یک زندگی مرفه را از بودجه کلان مملکت تامین کنند. پیروزی معلمان پیروزی همه ما است!

حزب حکمتیست - خط رسمی

۵ بهمن ماه ۹۳ - ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵

**انتخابات یونان ...**

مردم یونان به ماشین تبلیغاتی و میدیای نوکر بورژوازی که سالهاست به اسم نجات "اقتصاد ملی" و تحت نام "منفعت عموم" سر در کیسه موسسات مالی سرمایه و حکومت بانکها دارد، "نه" گفتند؛ بیش از این نمیتوان با تحمیل تباهی فیزیکی و معنوی طبقه کارگر، با زدن بی سابقه دستمزدها و امکانات معیشتی و تبدیل آن به نرم معمول زندگی در جهان امروز، تن داد. پیش از این نمیتوان شاهد سقوط کامل حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی میلیونها انسان از کودک و پیر و جوان به دامن سرمایه داری بازار بود. پیش از این نمیتوان به بورژوازی فرصت داد که جهان سراسر نابرابر، پر از گرسنگی، جنگ، بی خانمانی و اسیر سرمایه و مالکیت خصوصی و بردگی کار مزدی را در ظرفی از پیشرفت های شگرف علمی و تکنولوژیک، به عنوان سرنوشت محتوم بشر در امروز و آینده به خورد کارگران و مردم جهان دهد.

فروپاشی بلوک شرق و میداننداری بلامنازع سرمایه داری بازار، کارگران و بشریت ناراضی و معترض به

این وضعیت را بیش از سه دهه است در یک خلا سیاسی، ایدئولوژیک، آرمانی، فلج فکری و اغلب با روحیه شکست خورده قرار داده است. جامعه یونان و کمونیستهای طبقه کارگر آن، آنگاه که به کمونیسم بعنوان نقدی انسانی و رهایی بخش به کلیت جامعه سرمایه داری مسلح شوند، می توانند بیش درآمد یکی از راههای ممکن نجات بشر از این وضعیت و سامان دادن یک نظام اجتماعی کار و تولید و زندگی بر اساسی کاملاً متفاوت باشند. باید فعالانه به جنگ میداننداری سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی برخاست. باید به کارگران و به جهان گفت که دنیا می تواند بر پاشنه دیگری هم بچرخد. کمونیسم و برابری طلبی، ممکن، شدنی و تحققش در مقدرات عملی نسل های حی و حاضر بشر و مشروط به اقدام آگاهانه و متحدانه آنهاست. امروز، نظام سرمایه داری بیش از هر وقت دیگری امتحان خود را پس داده است. حاکمیت جهانی سرمایه، جز به فقر و فلاکت اقتصادی، گرسنگی و آوارگی، جنگها و تخاصمان ملی و قومی، و بی حقوقی سیاسی اکثریت عظیم مردم کره زمین نینجامیده است.

این را مردم یونان همین امروز فریاد زده اند که سیمای امروز جهان ما، میتواند سیمای مقدر فردای آن نباشد. اما این کافی نیست. مشکل جهان ما به کارکرد مناسبات اجتماعی، شیوه تولید و مالکیت بورژوازی گره خورده است. می توان این مناسباتی که سود را بر جان و رفاه انسانی حاکم کرده است، برانداخت و دنیای بشریت آزاد و برابر و مرفه را پی افکند. شانس یک پیروزی همه جانبه و پایدار در یونان، و به تبع آن در جهان، به میدان آمدن طبقه گورکن سرمایه داری با قطبنما و چشم انداز کمونیسمی است که پرچم مستقیم و مستقل طبقه کارگر را بر افرازد. گره اساسی در تغییر سیمای جهان، این است!

بیش از این نمیتوان تاریخ بشر را به عقب برگرداند. بگذار بشریت آزادیخواه، رها شده و به قدرت لایزال خود واقف، آغاز شمارش تاریخ در این کره را با انقلاب کارگری و کمونیستی علیه سرمایه داری در قرن ۲۱، با وقایعی حقیقتاً آزاییبخش و انسانی همچون انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تطبیق دهد و از مابقی آن بعنوان پیشاتاریخ و دوره توحش یاد کند.

مرکز جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم

## تُرور پاریس ...

تُرور پاریس نمادی از دوران سیاه "پس از داعش"، دوره قتل و ترور و تباهی، دوره میداننداری سیاه ترین جنبشها، جریانات و باندهای تروریستی اسلامی است. جنبشی که در دوره جنگ سرد ابزار سازمان دادن ارتجاع محلی علیه چپ و کمونیسم در خاورمیانه بود و مدتهاست که به یک قدرت بین المللی تروریستی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه تبدیل شده است. تک تک این باندهای تروریستی اهرم فشار و ابزار دولتی ارتجاعی در منطقه مانند ایران و عربستان و ترکیه در جنگ قدرت بر سر نقش شان در خاورمیانه اند. جریاناتی که قرار است وظیفه ارتش و حملات نظامی دولت را در حل و فصل کشمکشها به عهده بگیرند.

قرار بود دامنه تحرک این جریانات به عراق و سوریه و لبنان و ... محدود بماند. قرار بود داعش اهرم فشار ترکیه و عربستان علیه سوریه و ایران باشد! قرار بود سر بریدن ها، بمبگذاری در اتوبوسها و مدارس و کشتارهای دسته جمعی به کشورهای خاورمیانه محدود شود، و قرار بود پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه به اروپا کشیده نشود. ترور در پاریس یکبار دیگر نشان دادن برای تروریسم اسلامی دیوار چین خاورمیانه را از اروپا جدا نمیکند. ترور پاریس، دنیای سیاه "پس از داعش" را نه روی صفحه تلویزیون که در زندگی روزمره به مردم در اروپا نشان داد. هراس دول غربی از ترور پاریس، لجام گسیختگی و "نافرمانی" این تروریسم دست پرورده خودشان است.

پروپاگاندا دول غربی مبنی بر "ترور آزادی بیان"، برای لاپوشانی کردن این واقعیت بزرگتر و دهشتناک تر است. در این میان برنده اتفاقا نه مدافعین بی قید و شرط آزادی بیان که جریانات اسلامی و دولتهای مرتجعی چون جمهوری اسلامی اند. زمانیکه کشتار ژورنالیستها در پاریس به کانال به اصطلاح دفاع از آزادی بیان و حد و میزان آن و جدال یا تفاهم میان فرهنگها و مذاهب کشیده شود، به جای تمرکز بر روی مبارزه علیه این تروریسم و سازندگان آن بعنوان تنها راه مقابله با این تروریسم، بخش های محروم تر مردم در خود کشورهای غربی و در خاورمیانه مورد تعرض قرار میگیرند. مبارزه به ناکجا آبادی حواله داده میشود که هیچ کس جز دول غربی و دول اسلامی چون جمهوری اسلامی و عربستان سعودی و قطر و ترکیه از آن نفع نمی برند! و صد البته بیش از هر چیز سر آزادی عقیده و بیان بریده خواهد شد.

صف بندی کاذب جدال موافین و مخالفین آزادی عقیده و بیان، مشروعیت دادن به ترور بعنوان بروز طبیعی خشم و عصبانیت در مقابل "توهین به مقدسات" است. برنده این میدان از طرفی مرتجعینی چون روحانی و خامنه ای و شیخ و شیوخ عربستان اند که به جای اینکه مورد تعرض قرار بگیرند از سر "دفاع از مقدسات اسلامی" و با اهرم "تحریک نکنید"، مردم مسلمان تحمل نمیکند" و اراجیفی از این نوع، که صدالبته آقای

اوباما و نتانیائو و سازمان ملل هم آن را درک میکنند، به هر تحرک اولترا ارتجاعی و تروریستی خود مشروعیت دهند.

و از طرف دیگر سران دول غربی هستند، که بعنوان مدافعین آزادی بیان و طرفدار تفاهم و همزیستی فرهنگها و مذاهب، امتیاز دادن به جریانات و دولتهای متحد خود در منطقه را مشروعیت میدهند. پوشاندن ترور در پاریس در بسته بندی "تعرض به آزادی بیان"، محمل امتیاز دادن به تروریسم اسلامی "خوش خیم" و دوستدار غرب در منطقه است. بیخود نیست بلافاصله کمپین تطهیر ارتجاع اسلامی تحت عنوان "فرهنگ مردم مسلمان" از طرف دول غربی و روشنفکران و سیاستمداران شان شروع شد. میدانداران این بازی نیروهای ارتجاعی اسلامی و راسیستها و ارتجاع بین المللی است. یکی با پرچم "دفاع از مقدسات مردم" و دیگری با پرچم "تضاد فرهنگ متوحش شرق و تمدن غربی". پرچم "جنگ مردم مسلمان با تمدن غرب".

*حکمتیست: تا جائیکه به مباحث حول آزادی بیان برمیگردد مباحث جدی در اروپا براه افتاده است. بحث آزادی نقد مذهب، احترام به عقاید و مقدسات مردم، همزیستی فرهنگها و ... در مورد این مباحث چه فکر میکنید؟*

*آذر مدرس: تا جائیکه به نفس آزادی بیان برمیگردد، ما مدافع آزادی بی قید و شرط بیان هستیم. مردم آزادند هر عقیده، مرام و مذهبی را نه فقط نقد که به سخره بگیرند. دولتها، مساجد و کلیساها و کنیساها شب و روز نه فقط در بلندگوهای تبلیغاتی خود که در مدارس، عهد عتیق ترین خزینلات را به نام اسلام و مسیحیت و یهودیت و ... به خورد مردم میدهند. این توهین به شعور مردم است و کسی نه فقط جلوی آنرا نمیگیرد که نقد همین ترهات و لاطائلات را "توهین به مقدسات مردم" و آنرا ممنوع اعلام میکنند.*

دول غربی که با پز دفاع از آزادی بیان موجود در غرب به میدان آمده اند فراموش کرده اند که در هیچکدام از این جوامع آزادی بی قید و شرط بیان موجود نیست. انتقاد و "متلک"، یا به سخره گرفتن یهودیت به بهانه آنتی سمیتیسم ممنوع است. در فرانسه مادر آزادی بیان "توهین به پرچم و سرود ملی" مستوجب مجازات زندان و جریمه است، همین سال گذشته در فرانسه تظاهرات علیه کشتار فلسطینی ها توسط دولت اسرائیل به بهانه آنتی سمیتیسم ممنوع اعلام شد، در آلمان احزاب کمونیستی بعنوان "چپ افراطی" ممنوع اند و ... اما مباحثی که میان روشنفکران چپ به بهانه آزادی بیان، احترام به مقدسات و باروهای مردم، جنگ علیه فرهنگ غرب و ضرورت دفاع از آزادی بیان بعنوان سمبل آزادی در غرب بر افتاده است، به شدت تاسف آور است.

مباحث کشفی در مورد "تاریخ آزادی بیان در

غرب"، "شرق شناسی"، "آسیب شناسی جامعه"، "روابط بین اقلیت های مسلمان با کشورهای میزبان"، "رابطه حقوق اقلیت های مهاجر و دموکراسی"، "تحقیر اقلیتی تحت سلطه" و تلاش برای پیدا کردن دلایل اجتماعی و "قابل فهم خشم و تحقیر" تروریستهای پاریس، براه افتاده است که مشمژکننده است.

"چپ ترین" و "ضد امپریالیست ترین" هایشان، میگویند تحقیر اسلام یعنی تحقیر میلیونها "کارگر مسلمان" که در کشورهای اروپایی کار و زندگی میکنند و اعلام میکنند "زمانی که سرکوب شدگان آگاهانه مورد توهین قرار می گیرند، به من هم توهین شده است". ستاره این طیف "انجلا مرکل" است که در دفاع از آزادی بیان و همزیستی تمدنها و فرهنگها به تظاهرات "اقلیت ها و مسلمانان" می پیوندد. اینها "روشنفکران غیر مسئول" را که درد و رنج مسلمانان ستمدیده را نمیبینند، آتشباران معرکه تروریسم در پاریس میدانند و خواهان درک "مسلمانان تحقیر شده در غرب" میشوند. ورژن ایرانی این روشنفکران در الفاظی "ضد امپریالیستی" و "چپ" یا گفته های "شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی جمهوری اسلامی" در دفاع از "مقدسات مردم مسلمان، حساسیت توهین به مقدسات، درک مسلمان تحقیر شده و به خشم آمده" را تکرار میکنند. و یا مانند نویسندگان مدرسه فمینیستی در کنار گنجی در مقام "نو اندیش دینی" بعنوان مدافعین اصلاح و لیبرالیزه کردن اسلام، وظیفه پیشبرد جنبش اصلاح دینی را به عهده میگیرند. این ارکستر مهوع، میلیون ها نفر از مردم جهان را که اعتقادات اسلامی دارند، انسان اند و عواطف انسانی دارند، و بخصوص از این تروریسم کثیف منجرند را تماما هم ردیف و هم جنس تروریست های پاریس کرده اند و یک گناه جمعی برای همه آنها ساخته اند. وارونگی قضیه این جا است که بنام دفاع از آنها همگی را به تروریست بودن و آدم کش بودن متهم کرده اند.

مقابله با تروریسم و ارتجاع اسلامی از کانال بحث و فحص اندر فواید دفاع از آزادی بیان یا پیدا کردن فرمول مناسب برای محدود کردن آن، در دفاع از همزیستی مذاهب و فرهنگها، در تحویل دادن طبقه کارگر و مردم جوامع اسلام زده تماما به دست ارتجاع اسلامی حاکم در این کشورها، نمی گذرد. مبارزه با آن نه کار خالقین آن در میان دول غربی است و نه روی دوش طرفداران اسلام اصلاح شده و پاستوریزه در ایران و عربستان سعودی، قرار گرفته است.

پایان دادن به این تروریسم امروز به عهده بشریت آزادیخواه و انساندوست است. یک رکن این کار، بیرون کشیدن واقعیات پشت این ترورها و مبارزه با عوامفریبی و صف بندی های کاذبی است که مانع هدف قرار دادن سرمنشا تروریسم در جهان امروز است.

## تهدید مردم شنگال ”شما حق ندارید سرنوشت خود را بسازید!“

مردم شنگال اعلام کرده اند می خواهند سرنوشت خود را خود بدست بگیرند. آنها تصمیم گرفته اند شیوه عشیره ای و تقسیم قدرت بین احزاب حاکم در کردستان عراق را دور بزنند و شیوه دیگری از اداره جامعه خود را انتخاب کنند. نفس اعلام این تصمیم، حاکمان اقلیم کردستان به سرکردگی بارزانی را برآشفته کرده و تهدید کرده است که اجازه اداره امور توسط خود مردم شنگال را به آنها نمی دهد. حزب بارزانی در بیانیه دولت اقلیم اش گفته است که شیوه مدیریت جامعه از طرف مردم و اعلام کانتون شنگال، کار تونی است و شنگال مثل بقیه شهرها و مناطق، جزئی از اقلیم کردستان و در نتیجه تحت سلطه احزاب حاکم است. میگویند شما در پارلمان نماینده دارید و ما نماینده و حاکم بر سرنوشت شما ایم! در مقابل این تهدید، مردم شنگال حق دارند از بارزانی بپرسند:

- زمانی که داعش به شهر و منطقه شنگال حمله کرد احزاب حاکم و صاحب اقلیم کردستان چرا شنگال را رها کردند و مردم بی سلاح و بی دفاع را به شمشیر خلافت اسلامی ابوبکر بغدادی سپردند؟ وقتی داعش مردم شنگال را قتل عام می کرد و زنان و دخترانشان را در بازار اسلامی به فروش و مزایده گذاشت دولت اقلیم کردستان کجا بود؟

- اگر شنگال جزئی از سلطه حاکمیت دولت اقلیم است چرا حزب بارزانی این شهر و منطقه را در یک معامله کثیف به داعش فروخت؟

- زمانی که بخش باقیمانده و جان بدر برده از شمشیر خلافت اسلامی در کوهستانهای شنگال با چنگ و دندان از خود دفاع کردند و مسلح شدند و به مقاومت و تعرض در مقابل داعش پرداختند حاکمین کردستان چه کمکی به این مقاومت سخت و دردناک کردند...

- و بالاخره مردمی که خود دارند برای عقب راندن دشمن و باز پس گرفتن منطقه شان می جنگند چرا صلاحیت اداره منطقه خود را ندارند؟

اما بارزانی رییس اقلیم کردستان در مقابل این سوالات و مسوولیت ها جوابگو نیست. چرا که اساسا دولت اقلیم شان برای این مسوولیتها و پاسخگویی ها در مقابل مردم بوجود نیامده است. دولت اقلیم دولت احزاب متشکل از عشایر و روسای طوایف گوناگون اند که با زور اسلحه و به همت حامی شان دولت امریکا، دولتی به نام اقلیم کردستان تشکیل داده اند. دولتی که هیچ ربطی به کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان و منافعشان ندارد. دولت بی اراده کردن مردم برای کسب ثروت نجومی و تقسیم اموال و دارایی ها و بودجه ای است که می بایست صرف رفاهیات مردم، بیمه بیکاری برای کارگران بیکار و تامین درمان و بهداشت بیماران می شد. دولتی که اقلیتی مفتخور از رهبران و مسوولین حزبی و میلیاردرهای سرمایه دار وابسته شان، کل منابع

شان را برسمیت بشناسند، در همان حال موظفند بخشی از بودجه ای را که این دولتها بین خود تقسیم کرده اند، برای پیروزی مقاومت مردم شنگال بر داعش، بازپس گیری شهر شنگال و بازسازی شهر و منطقه و تامین معیشت مردم ... اختصاص دهند. نه تنها مردم شنگال که پس از تحمل مصیبت و رنج فراوان و از دست دادن جان کثیری از عزیزانشان و تحقیر و اهانت به زنان و دخترانشان، مسلح شده و مقاومت کرده و اکنون مصمم با بازپس گیری شهر و منطقه شان و پاک کردن آن از داعش هستند، حق دارند، خود در اداره امور زندگیشان مستقیما و بدون دخالت احزاب حاکم شرکت کنند... بلکه مردم سلیمانیه و اربیل و دیگر شهر و شهرک های کردستان حق دارند و باید بتوانند بدون مزاحمت احزاب حاکم، انجمن ها و نهادهای مردمی و شوراهای محلات و محلهای کار و زندگی را برای دخالت در امور جامعه خود، کنترل اقتصاد و دارایی ها و بودجه و تامین رفاه و امنیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تشکیل دهند. احزاب حاکم موظفند به اراده مردم احترام بگذارند و سازمان های مردمی برای دخالت در امور جامعه را برسمیت بشناسند. این احزاب و نهادهای نظامی و حزبی و مسوولین و وابستگان سرمایه دارشان باید همانند شهروندان متمدن و با حقوق برابر شهروندی، به اراده مردم تمکین کنند. مردم کردستان و از جمله مردم شنگال از احزاب حاکم می خواهند که به سلطه بلامنازع و دولت پوشالی احزاب و جریانات اسلامی و عشیرتی و تقسیم قدرت بین خود خاتمه دهند. احزاب حاکم بارها و بخصوص در اجتماعات و تظاهرات چند ده هزار نفری در میداین شهرهایشان، خواست دخالت مستقیم در سرنوشت جامعه را از مردم شنیدند و بجای احترام به خواست انسانی و ازادیخواهانه و شرافتمندانه مردم، به سرکوبشان پرداختند.

آیا دولت اقلیم و حزب بارزانی این بار هم میخواهد به بهانه پ ک ک و یا خواست دولت اردوغان، مردم شنگال را سرکوب کند؟ این را کارگران و زحمتکشان و زنان و ازادیخواهان در سراسر کردستان نباید اجازه دهند اتفاق بیفتد. این تنها راه پایان دادن به سلطه غاصبانه و رورگوییانه ی احزاب حاکم در تصرف قدرت و داراییهای جامعه توسط مسوولین و سرمایه داران وابسته به آن ها است. و این تنها راه پایان دادن به رقابت های آن ها و خطر جنگ این احزاب و جریانات عشیره ای و اسلامی با هم بر سر تقسیم و تصرف بیشتر داراییهای جامعه است.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی  
۱ بهمن ۹۳ (۲۱ ژانویه ۲۰۱۵)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی  
fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

مالی و اقتصادی و کل زندگی مردم را قرق و به نام خود کرده اند. از کارگران ساختمانی و بنا ها و تعمیرکاران و کسبه جزو و معلمین و پرستاران بپرسید سهم شما از این ثروت نجومی چقدر است؟ سهم شما از این همه شهرکهای غربی و شرقی و اسمانخراشها و هتلها چقدر است؟ محلات فقیر نشین شهرها بگردید سهم ساکنانش را از مسکن و رفاه و درمان و بهداشت خواهید دید. بپرسید آیا هیچ کارگر و زحمتکشی می تواند در بیمارستانهای خصوصی ودولتی معالجه شود و توان خرید دارو برای بیمارانشان را دارند؟ از زنان بپرسید که در این مدت حاکمیت احزاب و عشایر، و با مشاهده زن کشی ها و قتلهای ناموسی روزمره و خودکشی زنان از خشونت و فشار مردسالاری و جریانات اسلامی، آب خوش از گلویشان پایین رفته است؟ آمار زنان قربانی قتلهای ناموسی چند هزار نفر در سال است؟ آیا تا کنون مردی بخصوص اگر از خانواده مسوولین دولتی و عشایر باشد، به زندان رفته و مجازات شده است؟ و ده ها سوال دیگر! جواب این سوالات برای هر انسان باوجدانی روشن است.

مردم شنگال حق دارند بپرسند که دولت اقلیم کارتنی است یا اراده مردم شنگال برای اداره امور توسط خودشان!

در مخالفت دولت اقلیم بارزانی با مردم شنگال هنوز ماجرا به اینجا ختم نمی شود. مردم شنگال شاهد بوده اند که حزب کارگران کردستان (پ ک ک) در این مدت در کنارشان جنگیده و از آنها دفاع کرده و در سازماندهی تسلیح و مقاومت مردم نقش داشته است. علاوه بر دشمنی پ ک ک و بارزانی و رقابتهای این دو حزب بر سر سرکردگی ”ملت کرد“، در اینجا پای دولت ترکیه هم در میان است. بارزانی بارها در خوشحدمتی به دولت ترکیه با پ ک ک جنگیده است. و این بار هم شک نباید کرد که دولت ترکیه جنگ دیگر حزب بارزانی با پ ک ک را در دستور قرار داده است. دولت اردوغان می خواهد سیاستی را که علیه مردم کوبانی در کردستان سوره اجرا کرده است، توسط بارزانی با مردم شنگال به انجام برساند. انجام این سیاست با یک تیر دوشان زدن است. یکی تضعیف بیشتر پ ک کای اپوزیسیون دولت ترکیه و پس راندنش به کوهستان قندیل و دوم سرکوب مردم شنگال که اراده کرده اند در تعیین سرنوشت و اداره ی زندگیشان دخالت کنند و خود تصمیم بگیرند. شیوه مدیریت مردمی، در اداره جامعه، بهیچوجه مقبول دولت ترکیه و حزب و دولت بارزانی نیست. اراده مردم کوبانی و شنگال برای دخالت مستقیم در اداره جامعه خود و بلاواسطه دولت و احزاب حاکم، تهدید و خطر جدی ای برای دولت اسلامی اردوغان و دولت پوشالی اقلیم کردستان است. با درک این واقعیات آشکار، مردم شنگال حق دارند همانطوری که به مقاومت و دفاع از خود برخاسته اند، با همان شایستگی منطقه خود را اداره کنند. مردم شنگال جدایی از کردستان عراق را اعلام نکرده اند. آنها خود را بخشی از این منطقه می دانند. بنا بر این ضمن اینکه باید دولت اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق این تصمیم و اراده